

نگاهی انتقادی به ترجمه انگلیسی کتاب شیعه در اسلام علامه طباطبایی

قدرت الله خیاطیان / دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان / khayatian@semnan.ac.ir
علیرضا شاه‌محمدی / دانشجوی دکتری عرفان و تصوف دانشگاه سمنان / alireza.shahmohamadi@semnan.ac.ir
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۸/۲۸ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۳/۲۱

چکیده

دکتر سیدحسین نصر کتاب شیعه در اسلام علامه طباطبایی را که به منظور معرفی مبانی فکری و اعتقادی شیعه به جهان غرب نگارش یافته، به انگلیسی ترجمه کرده است. این ترجمه، به گفته مترجم محترم آن، سال‌ها در دانشگاه‌های امریکا به عنوان یک منبع شناخت شیعه تدریس شده است. با توجه به برخی مغایرت‌های اساسی که میان متن اصلی و ترجمه وجود دارد، این تفاوت‌ها نمی‌تواند ناشی از «الزامات و اقتضائات ترجمه» بوده باشد. در بیش‌تر این موارد، اساساً نظر نویسنده دگرگون شده و معانی مورد نظر او به صورت کاملاً متفاوت بازتاب داده شده است. برخی از این مفاهیم، فارغ از این که در کتاب شیعه در اسلام به آن‌ها اشاره نشده، به نظر می‌رسد به طور کلی از منظومه فکری علامه طباطبایی خارج باشد. در این مقاله، به شیوه تطبیقی، موارد اختلافی به صورت جداگانه ذکر شده و در هر مورد، جدای از توضیحات نگارندگان مقاله، اصل متن فارسی و نیز ترجمه انگلیسی در پی آن آمده است.

کلیدواژه‌ها: کتاب شیعه در اسلام، ترجمه کتاب شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، دکتر سیدحسین نصر، نقد ترجمه.

مقدمه

دکتر سیدحسین نصر کتاب شیعه در اسلام علامه سیدمحمدحسین طباطبایی (ف. ۱۳۶۲ ه. ق.) را به انگلیسی ترجمه کرده است. دکتر نصر، آن‌گونه که در مقدمه انگلیسی این کتاب یادآور شده، خود در پیدایش و نوشته شدن این کتاب سهم عمده‌ای داشته است. شیعه در اسلام، اولین جزء از مجموعه کتاب‌هایی است که قرار بوده برای معرفی تشیع «بی‌کم و کاست» به زبان انگلیسی ترجمه شود. دکتر نصر در مقدمه ترجمه انگلیسی خود از این کتاب، توضیح می‌دهد که در سال ۱۹۶۲، پرفسور کنت مورگان (Kenneth Morgan) (۱۹۰۸-۲۰۱۱ م.) که به معرفی ادیان شرقی به صورت موثق به جهان غرب علاقه‌مند بود، به او پیشنهاد داد سرپرستی تدوین یک مجموعه کتاب سه جلدی درباره تشیع را بر عهده بگیرد. (Tabatabai, 1975, 18) آن‌گونه که دکتر نصر ذکر می‌کند، پرفسور مورگان سال بعد به تهران می‌آید و پس از دیدار با علامه طباطبایی، پیشنهاد می‌کند ایشان نگارش این دو کتاب از این مجموعه را بپذیرند. دکتر نصر تصریح می‌کند که از نظر او «به لحاظ توثیق سنتی شیعه، علامه بیش از هر کس دیگری، شایسته نگارش چنین کتابی بود. کتابی که از منظر شیعه کاملاً موثق به شمار آید و در عین حال بر پایه عقلانیت بنا شده باشد». (همان، ۱۸) دکتر نصر در ادامه مقدمه‌ای که بر این ترجمه نوشته است، با عبارتی سراسر تحسین و ستایش، تلاش می‌کند نشان دهد این کتاب از آن جهت ارزشمند است که نویسنده‌ای چون علامه طباطبایی دارد. دکتر نصر خاطر نشان می‌کند که هدف پرفسور مورگان، نگارش این مجموعه به دست یک مرجع سنتی از میان علمای شیعه بود و از این روی علامه طباطبایی، یکی از بهترین گزینه‌ها به شمار می‌آمد؛ اما با این همه، از نظر دکتر نصر، عالمان سنتی شیعه - که علامه نیز در میان آنان طبقه بندی شده است - تصور درست و عمیقی از مخاطبان غربی خود نداشتند. از نظر آقای نصر، مشکل دیگری نیز در این میان وجود داشت: این که دانش و فهم علامه طباطبایی از اسلام سنی، از مسیر مناقشات و جدلیات سنتی میان شیعه و سنی به دست آمده است و البته این جدلیات برای او تا زمان نگارش

کتاب نیز بسیار جدی گرفته شده است. (همان، ۱۹) از نظر آقای نصر، «متأسفانه هیچ راه حل ایده‌آلی نمی‌توانست برای این مشکل پیدا شود». (همان، ۱۸) با همه این توصیفات، نگارش این کتاب به علامه طباطبایی واگذار شد و بعد از آن، دکتر نصر آن را به انگلیسی ترجمه کرد. ترجمه آقای دکتر نصر اگرچه به لحاظ ادبی بسیار بلیغ و ادیبانه است، ایرادهایی جدی دارد. ایرادهایی که در نهایت در بسیاری از موارد، به قلب معنای مورد نظر نویسنده، کاستن از بار معنایی متن و تغییر منظر و جایگاه نویسنده انجامیده است. ایرادهای ترجمه کتاب شیعه در اسلام، آن‌طور که به صورت دقیق در این مقاله خواهد آمد، نه از جنس اقتضائات ناگزیر ترجمه است و نه به نظر می‌رسد از جنس اشتباهات سهوی مترجم. دامنه گسترده تغییرات از یک سو، و عمق تغییر معنا در هر مورد از سوی دیگر، ما را به این باور نزدیک می‌کند که این تغییرات آگاهانه صورت گرفته است.

دکتر نصر در مقدمه ترجمه، تصریح می‌کند که خود او متن را ویرایش کرده و در ویرایش خود، دو نکته را در نظر داشته است: یکی، تفاوت‌های موجود میان دانش‌پژوهی مدرن و سنتی و دیگری، نیازهای خاص خوانندگانی که این کتاب برای آن‌ها نگاشته شده است. او بعد از این، تأکید می‌کند که جدای از اقتضائاتی که این دو نکته برای او در ترجمه پیش آورده است، تلاش کرده تا جایی که ممکن است به متن وفادار بماند. با این همه، تغییراتی که در متن مشاهده می‌شود، به نظر بسیار گسترده‌تر از چیزی است که بتوان آن‌ها را جزء لوازم دو دسته مورد نظر مترجم محترم دانست. دکتر نصر در مقدمه، کراراً تأکید می‌کند این اثر، نگاشته یکی از برجسته‌ترین و موثق‌ترین عالمان شیعه است و اساساً هدف از نگارش این کتاب، توصیف شیعه از منظر یک عالم سنتی شیعی بوده است. دکتر نصر حتی سال‌ها بعد از ترجمه این کتاب نیز تصریح می‌کند: «ویژگی منحصر به فرد این کتاب، گزارش کاملاً سنتی است که از تشیع عرضه می‌دارد» (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸)؛ با این همه، به نظر می‌رسد حجم تغییرات گسترده‌ای که در این ترجمه اتفاق افتاده، عملاً هر دو غرض را نقض کرده است.

پیش از پرداختن به ترجمه، شایسته است یادآوری شود که دکتر نصر زبان انگلیسی را بسیار نیک می‌داند. ایشان از دوران دبیرستان تا پایان دانشگاه در امریکا زندگی و تحصیل کرده است و آن طور که خود می‌گوید: «اجراکننده خطابه خداحافظی در یکی از بهترین مدارس امریکا» بوده است. (نصر، ۱۳۸۵، ص ۵۴) دکتر نصر تا کنون حدود پنجاه کتاب و پانصد مقاله نوشته که بیش‌تر آن‌ها به زبان انگلیسی است. او از سال ۱۳۵۷ قمری، کرسی دائم استادی در دانشگاه جورج واشنگتن را در اختیار دارد. ترجمه دکتر نصر از این کتاب، جدای از ایرادهایی که گفته می‌شود بسیار بلیغ و ادیبانه است؛ لذا اشکال‌هایی که در مقاله «نقدی بر ترجمه کتاب شیعه در اسلام علامه طباطبایی» (حاجی رستم‌لو، ۱۳۸۹) دیده می‌شود و بیش‌تر از منظر ساختار زبانی آمده است، عمدتاً وارد نیست.

نکته دیگر این که مترجم در موارد بسیاری، توضیحات خود را بدون هیچ‌گونه نشانه متمایزکننده‌ای، در متن اصلی آورده است، به نوعی که تمایز میان توضیحات افزوده‌شده و متن اصلی نویسنده، جز با مقابله ممکن نیست و اگر جز این بود و نوشته‌های منسوب به مترجم محترم به هر نحوی متمایز می‌شد، دیگر هیچ یک از این ایرادها پیش نمی‌آمد. با این همه، در مواردی مترجم توضیحات خود را به شیوه صحیح و در پاورقی اضافه کرده است. این دسته از توضیحات، عموماً با عبارت «editor's note» در پاورقی‌ها شروع می‌شوند. برای نمونه، در صفحه ۳۸ ترجمه انگلیسی، بعد از عبارت «Ink and paper»، عدد پاورقی به شماره ۲۲ آمده و در آن‌جا، ماجرای حدیث دوات و قرطاس توضیح داده شده است. هم‌چنین در مواردی، توضیحات افزوده مترجم درون متن و در پرانتز آمده و از عبارت‌های نویسنده جدا شده است. برای مثال، در صفحات ۳۹ و ۷۱ در پاراگراف‌های آخر، در صفحه ۷۴ در پاراگراف اول، و در صفحه ۹۲ در پاراگراف دوم، این اتفاق روی داده است. وجود اموری از این دست، به ما نشان می‌دهد که مترجم محترم، به خوبی نسبت به شیوه صحیح اضافه کردن توضیحات آگاه بوده است و باقی مواردی که به طور غیرمتمایز در متن افزوده شده، نمی‌توانسته از روی اشتباه سهوی بوده باشد.

یکی از امور بسیار پرتکرار که می‌توان آن را خفیف‌ترین درجه تغییر و تصرف در ترجمه این کتاب به حساب آورد، جای‌گذاری پاورقی‌های کتاب فارسی، در متن اصلی ترجمه است. این که پاورقی‌های متن اصلی، در ترجمه، جایشان عوض شود و به خود متن اصلی اضافه گردد، در ترجمه کتاب، به کرات دیده می‌شود. وجود چنین تغییراتی، بی‌تردید پای‌بندی و وفاداری ترجمه را دچار آسیب جدی می‌کند، با این همه، هدف این مقاله، پرداختن به این دست تغییرات نیست، بلکه تغییراتی چنان جدی‌تر در این ترجمه روی داده است که پرداختن به تغییر مکان پاورقی‌ها، می‌تواند ما را از تمرکز بر اتفاقات بزرگ‌تر بازدارد. به نظر می‌رسد تنها اشاره‌ای به شماره صفحه تعدادی از جابه‌جایی‌ها کافی باشد. (برای نمونه نک: متن ترجمه، ص ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۴۹، ۱۵۳-۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۳ و ۱۹۳)

برای مقابله متون فارسی و انگلیسی کتاب شیعه در اسلام، تلاش شده است اولین نسخه‌های چاپ فارسی و انگلیسی، به همراه نسخه‌های بعدی بررسی گردد. از نسخه‌های فارسی، چاپ دوم کتاب منتشرشده در سال ۱۳۴۸ (طباطبایی، ۱۳۴۸) و نسخه منتشرشده توسط بوستان کتاب در سال ۱۳۸۸ (طباطبایی، ۱۳۸۸) ملاحظه شده و در نهایت، برای سهولت مراجعه مجدد، شماره صفحات ارجاع در این مقاله بر اساس نسخه دوم تنظیم گردیده است. در متن انگلیسی نیز نسخه منتشرشده توسط انتشارات دانشگاه نیویورک در سال ۱۹۷۵ (Tabatabai, 1975) و نیز نسخه منتشرشده توسط انتشارات انصاریان در سال ۲۰۰۷ (Tabatabai, 2007) مورد استفاده قرار گرفته که در نهایت شماره صفحات، بر اساس نسخه انتشارات دانشگاه نیویورک تنظیم شده است. گفتنی است که به جز در شماره صفحات، اختلاف نسخه‌ها، تفاوتی در آنچه در این مقاله بدان اشاره شده، ایجاد نمی‌کنند.

شیوه کار در توضیح موارد اختلافی بین متن فارسی و انگلیسی، بدین گونه بوده است که ابتدا توضیح کوتاهی درباره آن چه روی داده، آورده شده و پس از آن به ترتیب، متن فارسی و ترجمه انگلیسی عیناً از کتاب‌ها نقل شده است. در مواردی که ممکن بوده، شاهد مدعاها، با «خط زیرین» مشخص شده است.

اینک به بررسی مغایرت‌های اساسی در ترجمه شیعه در اسلام پرداخته می‌شود:

مغایرت‌های اساسی:

۱. از مواردی که از ترجمه انگلیسی حذف شده است، بخش‌هایی از ماجرای مربوط به مالک بن نویره است. در ترجمه انگلیسی، بخشی از جنایاتی که علامه طباطبایی درباره خالد بن ولید ذکر کرده، حذف شده است. به نظر می‌رسد، علامه طباطبایی به جهت نشان دادن عمق جنایات خالد و استفاده از آن در رد استدلال مصونیت صحابه، تعمداً این جنایات را تک تک ذکر کرده و با عبارات: «کشت»، «سرش را در اجاق گذاشت»، «سوزانید» و «همان شب با زن مالک هم‌بستر شد»، بر این جنایات تأکید کرده است؛ ولی با این همه، در ترجمه، این عبارات حذف شده و عبارت «which led to the death of the latter» جایگزین شده است؛ عبارتی که در آن تنها به ذکر این نکته که حضور خالد «به مرگ دیگری [مالک] انجامید» بسنده شده است. متن اصلی بدین گونه است:

و نمونه بارز آن وقتی اتفاق افتاد که خالد بن ولید یکی از سرداران خلیفه، شبانه در منزل یکی از معاریف مسلمانان مالک بن نویره مهمان شد و مالک را غافلگیر نموده، کشت و سرش را در اجاق گذاشت و سوزانید و همان شب با زن مالک هم‌بستر شد! (طباطبایی ۱۳۸۸، ص ۱۹)

در ترجمه می‌خوانیم:

"For example, there was the complicated incident involving the famous general Khalid ibn Walid in the house of one of the prominent Muslims of the day, Malik ibn Nuwajrah, which led to the death of the latter". (tabatabai, 1975, 39)

۲. قلب معنایی، یکی از اتفاقاتی است که در ترجمه این کتاب، گاه‌گاه روی می‌دهد. این که هدف مترجم محترم از تغییر مفهوم متن چه بوده است، برای ما روشن نیست؛ با این همه، بخش زیادی از تغییرات این کتاب درباره موضوعاتی روی می‌دهند که در فضای مناقشات میان شیعه و سنی، همیشه در دسته چالش‌برانگیزها طبقه‌بندی شده‌اند؛ برای مثال، زمانی که علامه طباطبایی در کتاب خود، از عایشه به عنوان کسی که مردم را برای کشتن خلیفه سوم «تحریض» می‌کند، نام می‌برد و نیز عنوان می‌کند که او بعد از شنیدن خبر قتل، خشنود

می‌شود و خلیفه را دشنام می‌گوید، مترجم محترم به عبارت «نسبت به کسانی که خلیفه را کشتند، مخالفتی ابراز نکرد»، بسنده می‌کند. فاصله میان این دو معنا آن قدر زیاد است که نمی‌توان این ترجمه را صرفاً یک «عبارۀ آخری» از منظور نویسنده دانست. در متن اصلی کتاب، این‌گونه آمده است:

و هم‌چنین ام‌المؤمنین عایشه، خود از کسانی بود که مردم را به قتل خلیفه سوم تحریض می‌کرد و برای اولین بار که قتل خلیفه سوم را شنید، به وی دشنام داد و اظهار مسرت نمود. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۲۲)

و در ترجمه، این‌گونه می‌خوانیم:

“Also, the "mother of the Faithful", A'ishah, did not show any opposition to those who had killed the third caliph at the moment when she received the news of his death”. (tabatabai, 1975, 45)

۳. ما پیش‌تر هم در این ترجمه، با واژه‌های منفردی روبه‌رو شده بودیم که به تنهایی می‌توانستند و توانسته بودند معنای مورد نظر نویسنده محترم را تا حد شگرفی تغییر دهند. در صفحه ۴۶ ترجمه، با یکی دیگر از این کلمات روبه‌رو می‌شویم؛ جایی که مترجم محترم، عامل جنگ نهروان را «احتمالاً» تحریکات معاویه ترجمه می‌کند، حال آن‌که نویسنده به‌طور قطعی و بدون هیچ استثنا و شک و شبهه‌ای، معاویه را عامل تحریک شورشیان می‌داند.

صفحه ۲۳ متن اصلی:

پس از جنگ صفین، جنگ نهروان درگرفت. در این جنگ جمعی از مردم که در میانشان صحابی نیز یافت می‌شد، در اثر تحریکات معاویه در جنگ صفین به علی عنه السلام شوریدند.

در صفحه ۴۶ متن ترجمه آمده است:

“After Siffin there occurred the battle of Nahrawan in which a number of people, among whom there could be found some of the companions, rebelled against Ali, possibly at the instigation of Mu'awiyah”.

۴. در صفحه ۲۳ متن اصلی کتاب، به پاراگرافی برمی‌خوریم که در آن، علامه طباطبایی مخالفان حضرت علی علیه السلام را تخطئه می‌کند. به اعتقاد ایشان، مخالفان حضرت علی علیه السلام «از هیچ جرم و جنایتی و نقض قوانین صریح اسلام (بدون استثنا) فروگذار نمی‌کردند». ایشان هم‌چنین به موارد دیگری نیز در این جا اشاره می‌کند. با این همه، اثری از این پاراگراف در ترجمه دیده نمی‌شود. این نکته را باید در نظر داشت که ترتیب مباحث حول این پاراگراف، در ترجمه به نوعی دچار دگرگونی و جابه‌جایی شده است. به نظر می‌رسد، همان‌گونه که مترجم محترم در مقدمه ذکر کرده، این بخش‌ها به دست او ویرایش شده‌اند و طبعاً ایرادی به این جابه‌جایی وارد نیست؛ اما با علم به وجود این جابه‌جایی و دقت در بخش‌های جابه‌جا شده، باز اثری از این پاراگراف در ترجمه دیده نمی‌شود.

پاراگراف در متن اصلی در انتهای صفحه ۲۳ این‌گونه است:

گذشته از این‌که مخالفین علی علیه السلام در راه پیروزی و رسیدن به هدف خود از هیچ جرم و جنایت و نقض قوانین صریح اسلام (بدون استثنا) فروگذاری نمی‌کردند و هر لکه را به نام این‌که صحابی هستند و مجتهدند، می‌شستند ولی علی علیه السلام به قوانین اسلام پای‌بند بود.

۵. نشانه‌هایی که در این ترجمه به ما یادآوری می‌کند که مترجم محترم، همان کسی است که کتاب‌ها و مقالات گران‌سنگی درباره شکوه تمدن اسلامی نوشته، کم نیستند. در این مورد خاص، ما با تغییری مواجهیم که نظر تند و تیز نویسنده درباره حکومت اموی‌ها به نوعی تلطیف می‌شود. نویسنده اگرچه با ترش‌رویی، یک‌سره حکومت اموی را «روزگار تیره و شوم اسلام و مسلمین» می‌داند، با این همه، مترجم این حکومت را به لحاظ سیاسی موفق می‌شمارد و تنها آن را «از منظر ارزش‌های ناب دینی، دچار نقصان و کوتاهی در آرمان‌ها و شعایر اسلامی» می‌داند. به خوبی روشن است که نویسنده می‌توانست در فارسی با ادبیاتی این چنین ملایم سخن بگوید، حال آن‌که نگفته است.

متن اصلی، صفحه ۲۶:

پس از یزید، آل مروان از بنی امیه زمام حکومت اسلامی را - به تفصیلی که در تواریخ ضبط شده - در دست گرفتند. حکومت این دسته یازده نفری که نزدیک به هفتاد سال ادامه داشت، روزگار تیره و شومی برای اسلام و مسلمین به وجود آورد.

متن ترجمه، صفحه ۵۱:

“Following Yazid, the family of Marwan gained possession of the caliphate, according to details that are recorded in the history books. The rule of this eleven member group, which lasted for nearly seventy years, was successful politically but from the point of view of purely religious values it fell short of Islamic ideals and practices”.

۶. علامه طباطبایی در کتاب خود، این عقیده را که امامان چهارم و پنجم به دست بنی امیه با سم شهید شده‌اند، اعتقاد اکثر شیعیان می‌داند. این نکته بسیار مهمی است که علامه با این که نظر خود را در مورد شهادت امامان در این کتاب به صراحت بیان کرده است، در این جا، جانب احتیاط را پیش می‌گیرد و این باور را باور همه شیعیان نمی‌شمارد؛ با این همه، در ترجمه، عقیده به شهادت این دو امام، به صورت مطلق به همه شیعیان نسبت داده شده است. در صفحه ۲۷ کتاب فارسی می‌خوانیم:

به نحوی که اکثر شیعه معتقدند امام چهارم و پنجم نیز به دست بنی امیه با سم درگذشتند.

در ترجمه، صفحه ۵۲، قید «اکثر» کاملاً حذف شده است:

“The Shi‘ites believe that the fourth and fifth Imams were poisoned by the Umayyads”.

۷. علامه طباطبایی در بخشی که به دربار خلفای عباسی می‌پردازد، آشکارا و بدون اغماض، به وجود نشانه‌های هم‌جنس‌گرایی خلفای عباسی اشاره می‌کند که این بخش از ترجمه ظاهراً بنابر ملاحظاتی، حذف شده است. در متن اصلی و در آغاز صفحه ۲۹ چنین می‌خوانیم:

شماره کنیزان پری‌وش و دختران و پسران زیبا در دربار خلفای عباسی به هزاران می‌رسید.

در آغاز صفحه ۵۴ ترجمه، عبارت «پسران زیبا» حذف شده است:

“The number of beautiful slavegirls in the court of some of the caliphs exceeded thousands”.

۸. در صفحه ۵۶ ترجمه، به عبارتی برمی‌خوریم که تا حدی عجیب است؛ عبارتی که حتی در همان نگاه نخستین، بدون مقابله هم ما را به تردید وامی‌دارد. علامه طباطبایی در متن فارسی، دلیل به قتل رسیدن شیخ اشراق را «جرم فلسفه» ذکر می‌کند، اما در ترجمه، به این «جرم»، باطنی‌گری نیز افزوده شده است. در صفحه ۳۰ متن فارسی این‌گونه آمده است:
و هم‌چنین شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی در حلب به جرم فلسفه به قتل رسید.

در صفحه ۵۶ ترجمه، این‌طور می‌خوانیم:

“Also Shaykh al-Ishraq Shihab al-Din Suhrawardi was killed in Aleppo on the accusation that he was cultivating Batini teachings and philosophy”.

۹. علامه طباطبایی در پایان مبحث فرق تشیع، در صفحه ۳۶ کتاب، بخشی کوچک را با عنوان «خاتمه فصل» اضافه می‌کند و در آن، به توضیحی درباره فرقه‌های «شیخیه، کریمخانیه و علی‌اللهی» می‌پردازد. این بخش به‌طور کامل از ترجمه انگلیسی حذف شده است. در ادامه، تمام آنچه را از متن فارسی حذف شده است نقل می‌کنیم:

خاتمه فصل

«دو طایفه «شیخیه و کریمخانیه» که در دو قرن اخیر در میان شیعه دوازده امامی پیدا شده‌اند، نظر به این‌که اختلافشان با دیگران در توجیه پاره‌ای از مسائل نظری است نه در اثبات و نفی اصل مسائل، جدایی ایشان را انشعاب نشمریم؛ و هم‌چنین فرقه «علی‌اللهی» از شیعه دوازده امامی که غلات نیز نامیده می‌شوند و مانند باطنیه، شیعه اسماعیلی، تنها به باطن قائلند از این روی که هیچ‌گونه منطق منظمی ندارند به حساب نیاوردیم».

۱۰. در صفحه ۹۹ ترجمه، هم‌چنین نام «شیبان راعی» به عنوان یک عارف، به گروه عارفانی که در متن فارسی آمده، اضافه شده است.

در متن فارسی، صفحه ۵۲ این‌گونه آمده است:

و پس از این طبقه، کسان دیگری مانند "طاووس یمانی و مالک بن دینار و ابراهیم ادهم و شقیق بلخی" در قرن دوم هجری به وجود آمده‌اند.

در متن انگلیسی، صفحه ۹۹ می‌خوانیم:

"After this group there appeared others, such as Tawus Yamani, Shayban Ra'i, Malik ibn Dinar, Ibrahim Adham, and Shaiq Balkhi, who were considered by the people to be saints and men of God".

۱۱. در صفحه ۱۰۰ و ۱۰۱ ترجمه انگلیسی، اتفاقی شگفت‌آور روی می‌دهد. چیزهایی به متن اضافه می‌شود و بخش‌هایی از متن به گونه‌ای عجیب ترجمه می‌شود. اضافه کردن یا تغییر دادن متن، همان‌طور که اشاره شد، بارها در این ترجمه اتفاق می‌افتد؛ اما این بخش، خاصه برای کسانی که با اندیشه علامه طباطبایی درباره تصوف و عرفان آشنایی کامل دارند، بی‌اندازه شگفت‌آور می‌نماید. می‌توانیم از آخرین جمله کتاب، پیش از شروع این تغییرات، آغاز کنیم. علامه طباطبایی در صفحه ۵۳ کتاب فارسی درباره مشایخ عرفان سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که بیش‌تر عرفا، پیرو مذهب تسنن بوده‌اند و «طریقت به شکلی که امروز مشاهده می‌کنیم (مشمول به یک رشته آداب و رسومی که در تعالیم کتاب و سنت خبری از آن‌ها نیست) یادگار آنان می‌باشد، اگرچه برخی از آداب و رسومشان به شیعه نیز سرایت کرده است». علامه طباطبایی آشکارا می‌گوید که برخی از آداب و رسوم طریقت صوفیانه، اگرهم در مذهب تشیع وجود داشته باشد، از مشایخ سنی مذهب صوفیه ریشه گرفته است. علامه طباطبایی در ادامه با ادبیاتی صریح، به جدا شدن برخی صوفیان از شریعت انتقاد می‌کند و آنان را به باطنیه ملحق می‌داند. مترجم محترم، پاراگراف نسبتاً مبسوطی، کماکان از زبان نویسنده، به متن می‌افزاید و با صرف مساعی بسیار، می‌کوشد تا ثابت کند عقاید و اعمال صوفیه، از تعالیم حضرت علی و اهل‌بیت علیهم‌السلام سرچشمه می‌گیرد. او حتی به ما یادآوری می‌کند آموزه «قطب» در تعالیم صوفیه، با مفهوم «امام» نزد شیعه برابر است و بالاتر این که با در نظر گرفتن مفهوم «ولایت»، می‌توان گفت مشایخ صوفیه به لحاظ زندگی معنوی، شیعه هستند. پاراگراف مورد نظر که باید دوباره تأکید کرد که در متن اصلی وجود ندارد، به طور کامل آورده می‌شود:

صفحه ۱۰۰ ترجمه:

“Even so, these masters traced their spiritual chain, which in the spiritual life is like the genealogical chain of a person, through their previous masters to Ali. Also the results of their visions and intuitions as transmitted to us convey mostly truths concerning divine unity and the stations of the spiritual life which are found in the sayings of Ali and other Shi’ite Imams. This can be seen provided we are not affected by some of the striking and even sometimes shocking expressions used by these Sufi masters and consider the total content of their teachings with deliberation and patience. Sanctity resulting from initiation into the spiritual path, which Sufis consider as the perfection of man, is a state which according to Shi’ite belief is possessed in its fullness by the Imam and through the radiance of his being can be attained by his true followers. And the Spiritual Pole (qutb), whose existence at all times is considered necessary by all the Sufis - as well as the attributes associated with him - correlates with the Shi’ite conception of the Imam. According to the saying of the ousehold of the Prophet, the Imam is, to use the Sufi expression, Universal Man, the manifestation of the Divine Names and the spiritual guide of the lives and actions of men. Therefore, one could say, considering the Shi’ite concept of walayat, that Sufi masters are " Shi’ite" from the point of view of the spiritual life and inconnection with the source of walayat although, from the point of view of the external form of religion they follow the Sunni schools of law”.

در ادامه نیز ترجمه با تغییرات جدی‌ای نسبت به متن کتاب مواجه است تا جایی که عملاً معنای مورد نظر نویسنده قلب می‌شود. هنگام مقابله این بخش، این انگاره که تمایلات صوفیانه مترجم محترم، انتقادات نویسنده به آداب و رسوم صوفیه را برتتابیده، بی‌وقفه در ذهن در حال تبادر است. علامه طباطبایی در سطر دوم از پاراگراف چهارم صفحه ۵۳ بیان می‌کند که جماعت صوفیه، معتقد بودند سیر و سلوک در اسلام نیامده است و مسلمانان خود به آن پی برده‌اند؛ اما در ترجمه، «اسلام» به «آموزه‌های ظاهری شریعت» تقلیل می‌یابد. عباراتی چون: «به مریدان خود دستور داده است و تدریجاً برنامه وسیع و مستقلی به وجود آمده است»، «و طرف‌داران این روش عملاً به باطنیه ملحق شده‌اند» و «یا در مورد کسی (هر که باشد) از واجبات و محرمات خود صرف‌نظر نماید» نیز حذف شده‌اند.

متن فارسی، صفحه ۵۳:

چنان‌که گفته‌اند، جماعت بر این بودند که در اسلام برنامه برای سیر و سلوک بیان نشده است، بلکه طریق معرفت نفس، طریقی است که مسلمین به آن پی برده‌اند و مقبول حق می‌باشد؛ مانند طریق رهبانیت که بی‌این‌که در دعوت مسیح عليه السلام وارد شده باشد، نصارا از پیش خود درآوردند و مقبول قرار گرفت؛ از این روی، هر یک از مشایخ طریقت، آنچه را از آداب و رسوم صلاح دیده، در برنامه سیر و سلوک گذاشته و به مریدان خود دستور داده است و تدریجاً برنامه وسیع و مستقلی به وجود آمده است؛ مانند مراسم سرسپردگی و تلقین ذکر و خرقه و استعمال موسیقی و غنا و وجد در موقع ذکر؛ و گاهی در بعضی سلسله‌ها؛ کار به جایی کشیده که شریعت در سویی قرار گرفته و طریقت در سوی دیگر و طرف‌داران این روش عملاً به باطنیه ملحق شده‌اند، ولی با ملاحظه موازین نظری شیعه، آنچه از مدارک اصلی اسلام (کتاب و سنت) می‌توان استفاده نمود، خلاف این است و هرگز ممکن نیست بیانات دینی به این حقیقت راهنمایی نکند یا در روشن کردن برخی از برنامه‌های آن اهمال ورزد یا در مورد کسی (هر که باشد)، از واجبات و محرمات خود صرف‌نظر نماید.

متن انگلیسی، صفحه ۱۰۱:

"It is necessary to mention that even in classical Sunni treatises it has sometimes been said that the spiritual method of the "Path", or the "techniques" whereby one comes to know and realize himself, cannot be explained through the external forms and teachings of the Shari'ah. Rather these sources claim that individual Muslims themselves have discovered many of these methods and practices, which then have become accepted by God, such as is the case with monasticism in Christianity. Therefore each master has devised certain actions and practices which he has deemed necessary in the spiritual method, such as the particular type of ceremony of being accepted by the master the details of the way in which the invocation is given to the new adept along with a robe, and the use of music, chanting and other methods of inducing ecstasy during the invocation of the Divine Name. In some cases the practices of the Tariqah have outwardly become

separated from those of the Shari'ah and it may seem difficult for an outsider to see the intimate and inward relation between them. But by taking into consideration the theoretical principles of Shi'ism and then studying in depth the basic sources of Islam, namely the Quran and the Sunnah, he will soon realize that it is impossible to say that this spiritual guidance has not been provided by Islam itself or that Islam has remained negligent in clarifying the nature of the spiritual program to be followed".

۱۲. به عقیده علامه طباطبایی، پیامبر اسلام ﷺ «در اثر سمی که زنی یهودی در غذای وی خورانیده بود»، از دنیا رفت. ایشان این مطلب را آشکارا در کتاب خود ذکر می‌کند؛ با این همه، در ترجمه، تنها بیماری پیامبر ﷺ، بدون هیچ اشاره‌ای به ماجرای زن یهودی، عامل فوت دانسته می‌شود.

متن فارسی، صفحه ۷۲:

آن حضرت پس از ده سال اقامت در مدینه، در اثر سمی که زنی یهودی در غذای وی خورانیده بود، نقاهت پیدا نمود و پس از چند روز رنجوری، رحلت فرمود.

متن انگلیسی، صفحه ۱۳۴:

"After ten years of stay in Medina the Prophet fell ill and died after a few days of illness".

۱۳. در صفحه ۷۸ متن فارسی، نویسنده، کسانی را که بعد از رحلت پیامبر ﷺ اسلام جانشین او شدند، همان کسانی برمی‌شمرد که در ماجرای «قرطاس»، از عملی شدن تصمیم پیامبر ﷺ جلوگیری کردند. در ترجمه، این بخش حذف شده است.

متن فارسی، صفحه ۷۸:

با توجه به مطالب فصل گذشته و توجه به این که کسانی که در این قضیه از عملی شدن تصمیم پیغمبر اکرم ﷺ جلوگیری کردند، همان اشخاصی بودند که فردای همان روز از خلافت انتخابی بهره‌مند شدند و به‌ویژه این که انتخاب خلیفه را بی‌اطلاع علی علیه السلام و نزدیکانش نموده، آنان را در برابر کار انجام یافته قرار دادند...

متن انگلیسی، صفحه ۱۵۸:

“Considering what has been said above about hadiths concerning succession and the events that followed upon the death of the Prophet, especially the fact that Ali was not consulted in the question of selecting the Prophet’s successor...”.

۱۴. علامه طباطبایی در صفحه ۸۸ درباره نقل قولی از خلیفه دوم، راجع به حدیث قرطاس و جانشینی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام سخن می‌گوید. وی این نقل قول را با عبارت «اعتراف» متمایز کرده است. «اعترافی» که از میانه متن ترجمه حذف، و این نقل قول تنها از بخش بعدی ترجمه شده است.

متن فارسی، صفحه ۸۸:

گذشته از این‌ها، خلیفه دوم در حدیث ابن‌عباس، به این حقیقت اعتراف می‌نماید. وی می‌گوید: «من فهمیدم که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواهد خلافت علی را تسجیل کند، ولی برای رعایت مصلحت به هم زدم». می‌گوید: «خلافت از آن علی بود ولی...».

متن انگلیسی، صفحه ۱۵۸:

“And it has been accounted of the second caliph that he said," Ali deserved the caliphate but...”.

۱۵. در صفحه ۱۶۴ متن انگلیسی با تغییری مواجه می‌شویم که در نهایت به یک اشتباه بسیار روشن ختم می‌شود. علامه طباطبایی در صفحه ۹۲ کتاب، از احادیث نبوی‌ای سخن می‌گوید که در توصیف امامان و «در عدد ایشان» آمده است. علامه طباطبایی، به هیچ وجه این احادیث را منحصر در منابع شیعی نکرده است و حتی در پاورقی، نمونه‌ای از این احادیث از کتاب ینابیع الموده آورده که نویسنده‌ای سنی‌مذهب دارد؛ اما در ترجمه، قید «در شیعه» به منابع حدیثی اضافه شده است. به واقع این قید به ما می‌گوید: این احادیث در منابع حدیثی شیعه نقل شده است. تا این جای کار به مانند باقی موارد، چیزی به ترجمه اضافه شده و معنایی تغییر یافته است. اما نکته ثانوی، آن‌جاست که در پاورقی همین مطلب در ترجمه انگلیسی، کماکان حدیث نقل شده از ینابیع الموده ذکر شده است. در متن انگلیسی بعد از واژه «hadiths»، عدد پاورقی شماره ۳۳ آمده است. با رجوع به صفحه ۱۶۷، جایی

که ترجمه حدیث ذکر شده، در نهایت با عبارت «Yanabi al-mawaddah, p.308» مواجه می‌شویم. در «bibliography» انتهای کتاب، به ینابیع‌المودّه عربی، چاپ ۱۳۰۸ تهران ارجاع داده شده است؛ پس به خوبی روشن است این حدیث را خود مترجم محترم، از عربی به انگلیسی برگردانده است.

در صفحه ۹۲ متن فارسی آمده است:

احادیث انبوهی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در توصیف ایشان و در عدد ایشان و در این که همه‌شان از قریشند و از اهل بیت پیغمبرند و در این که «مهدی موعود» از ایشان و آخرینشان خواهد بود، نقل شده است.

در متن انگلیسی، در صفحه ۱۶۴ این گونه می‌خوانیم:

“Numerous prophetic hadiths have been transmitted in Shi’ism concerning the description of the Imams, their number, the fact that they are all of the Quraysh and of the Household of the Prophet, and the fact that the promised Mahdi is among them and the last of them”.

۱۶. در صفحه ۴۴ ترجمه، توضیح مختصری به متن اصلی اضافه شده است که اگر چه به نظر مخل متن نمی‌آید، به هر حال در متن اصلی دیده نمی‌شود.
متن اصلی:

علی عَلِيٍّ به حکومت انقلابی خود ادامه داد و چنان که لازمه طبیعت هر نهضت انقلابی است، عناصر مخالف که منافعشان به خطر می‌افتد، از هر گوشه و کنار سر به مخالفت برافراشتند.

در ترجمه می‌خوانیم:

“Ali continued his radically different type of government based more on righteousness than political efficacy but, as is necessary in the case of every movement of this kind, elements of the opposition whose interests were endangered began to display their displeasure and resisted his rule”.

۱۷. یکی از موارد چالش‌برانگیز در ترجمه پیش رو، افزوده شدن جملاتی از زبان نویسنده است، مبنی بر این که بابی‌ها، بهایی‌ها و قمرطیان، از شاخه‌های شیعه به حساب می‌آیند. این که در تقسیم‌بندی‌های امروزی، این فرقه‌ها در چه جایگاهی قرار می‌گیرند و این که مترجم

محترم در این باره چه نظری دارد، خود موضوعی جداگانه است، ولی به هر روی، چنین عبارتی به هیچ وجه در متن اصلی کتاب دیده نمی‌شود.

در صفحه ۳۲ کتاب می‌خوانیم:

و هم‌چنین اختلافات دیگری در میان رجال شیعه در مسائل علمی کلامی و فقهی وجود دارد که آن‌ها را انشعاب مذهبی نباید شمرد.

در ترجمه، در صفحه ۶۹، به دنبال جمله بالا، عبارات دیگری، چنان‌که ذکرش رفت،

اضافه شده است:

“Furthermore, there are differences between Shi’ites in theological and juridical matters which must not be considered as division in religious schools. Also the Babi and Baha’I sects, which like the Batinis (the Qaramitah) differ in both the principles (usul) and branches (furu’) of Islam from the Muslims, should in any sense be considered as branches of Shi’ism”.

۱۸. در صفحه ۹۹ متن انگلیسی، با اضافه‌ای دیگر روبه‌رو می‌شویم؛ اضافه‌ای که به کلی توانسته است معنای متن فارسی را تغییر دهد. علامه طباطبایی در کتاب توضیح می‌دهد که نباید عرفان را به عنوان یک مذهب حساب کرد و این تنها یک شیوه پرستش است؛ اما در ترجمه می‌خوانیم که عرفان نه یک دین به مانند ادیان دیگر، «که قلب همه ادیان» است. با توجه به علاقه شخصی دکتر نصر به صوفیه و تعالیم باطنی، آیا این نوع تغییرات را نیز باید به حساب علایق شخصی ایشان گذاشت؟ این سؤالی است که در تمامی مدت مقابله متن انگلیسی و فارسی با ما خواهد ماند.

در صفحه ۵۲ متن فارسی آمده است:

و از این‌جا روشن است که عرفان را نباید در برابر مذاهب دیگر، مذهبی

شمرد؛ بلکه عرفان راهی است از راه‌های پرستش...

اما در صفحه ۹۹ متن انگلیسی، گفته شده است:

“From this exposition it becomes clear that we must not consider gnosis as a religion among others, but as the heart of all religions. Gnosis is one of the paths of worship...”.

۱۹. عبارت «کنیزان اموی»، از دیگر عبارتهایی است که در ترجمه نیامده است. در متن اصلی، این‌گونه می‌خوانیم.

ولی خلیفه که تحت تأثیر کنیزان اموی خود و خاصه مروان بن حکم قرار

داشت، به شکایت‌های مردم ترتیب اثر نمی‌داد. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۹)

این عبارت با حذف «کنیزان اموی»، تنها به این اشاره دارد که خلیفه تحت تأثیر

خویشان خود، خاصه مروان بن حکم قرار داشت. در ترجمه انگلیسی می‌خوانیم:

“But the caliph, who was under the influence of his relatives -particularly Marwan ibn Hakam- did not act promptly or decisively to remove the causes against which the people were protesting” (tabatabai 1975: 40).

۲۰. جای دیگری از ترجمه کتاب، با جمله‌ای روبه‌رو می‌شویم که نمی‌توان معادلی برای آن

در متن اصلی پیدا کرد. علایق و تمایلات مترجم محترم نسبت به شکوه و تمدن اسلامی

برای هیچ خواننده‌آشنایی، پوشیده نیست، اما آیا باید افزوده شدن این جمله و جملات

معدود دیگری از این دست را در جهت علایق این چنینی مترجم محترم تفسیر کرد؟ جواب

هرچه باشد، این مسلم است که عباراتی در متن اصلی یافت نمی‌شود و دلالت بر آن دارد که

آزمندی و اشتیاق برای ترویج علوم دینی به دوره‌ای دیگر در تاریخ اسلام معوق شد.

“the avid cultivation of the religious sciences was postponed to a later period of Islamic history” (tabatabai 1975: 40).

نتیجه

ترجمه انگلیسی کتاب شیعه در اسلام در مواردی، تغییرات جدی و تأثیرگذاری نسبت به

متن فارسی این کتاب دارد. تغییرات ترجمه، به هیچ وجه به وسیله علایم نگارشی، ویرایشی

و یا هر چیز دیگری که به نوعی وجه ممیزه به حساب بیاید، از متن اصلی جدا نشده‌اند.

تنها با مقابله متون فارسی و انگلیسی است که می‌توان به وجود این تغییرات آگاهی یافت.

معنای دیگر این سخن آن است که خواننده متن انگلیسی، به صرف خواندن متن انگلیسی،

از وجود این تغییرات آگاه نخواهد شد. تغییرات ترجمه کتاب را به‌طور کلی می‌توان در دو

دسته بزرگ‌تر «حذف از ترجمه» و «اضافه به ترجمه» طبقه‌بندی کرد. مترجم محترم در مواردی، بخش‌هایی از متن اصلی را در ترجمه خود وارد نکرده، و در مواردی دیگر، عباراتی که در متن اصلی وجود ندارد، به ترجمه خود افزوده است. هر کدام از این دو دسته حذف و اضافه را در دو زیردسته «قلب معنایی» و «تلطیف عبارت» می‌توان طبقه‌بندی کرد. در دسته «قلب معنایی»، زاویه نگاه نویسنده از اساس دگرگون شده و معنایی سراسر جدید و گاه متناقض خلق شده است. در دسته «تلطیف عبارت»، مباحث چالشی میان شیعه و سنی، دستخوش تغییر قرار گرفته است. مترجم محترم در مقدمه نسخه فارسی، تأکید می‌کند که نویسنده این کتاب، بی‌آن‌که قصد تفرقه میان شیعه و سنی داشته باشد، آشکارا از اصالت شیعه سخن گفته است. این تأکید در مقدمه انگلیسی کتاب به طور پررنگ‌تری به چشم می‌آید و مترجم مدام روی این نکته که نویسنده یک عالم شیعی سنتی برجسته است تأکید می‌کند و با این تأکیدها، می‌کوشد تا به خواننده اطمینان دهد که گزارشی سنتی، از زبان یک عالم برجسته مکتب فکری تشیع را خواهد شنید. با این همه، تغییرات در موارد زیادی هنگامی روی داده‌اند که نویسنده در خصوص یک موضوع چالشی میان شیعه و سنی سخن گفته است. تغییراتی از این دست، یک نقض غرض جدی برای ترجمه این کتاب به حساب می‌آید؛ زیرا طبعاً خواننده متن انگلیسی، حرف‌های یک عالم برجسته شیعی را نه به صورتی که او نگاشته است، بلکه به گونه‌ای تحریف یا تغییر یافته مطالعه خواهد کرد.

فهرست منابع

۱. حاجی رستم‌لو، قدرت، «نقدی بر ترجمه کتاب شیعه در اسلام مرحوم علامه طباطبایی»، پژوهش دینی، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، شیعه در اسلام، تهران، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۴۸.
۳. _____، شیعه در اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۴. نصر، سیدحسین، در جست‌وجوی امر قدسی، گفت‌وگوی رامین جهانگللو با سیدحسین نصر، ترجمه سیدمصطفی شهرآیینی، تهران، نی، ۱۳۸۵.
5. Tabatabai, Mohammad Hosein, **SHI'ITE ISLAM**, Translated and Edited by Seyyed Hossein Nasr, New York, State University of New York Press, 1975.
6. Tabatabai, Mohammad Hosein, **Shi'ah**, Translated by Seyyed Husayn Nasr, Qom, Ansaryan publication, 2007.